

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۹ / بهار ۱۳۹۴
صص ۴۵-۵۶

آثار اجتماعی زکات در تفاسیر فریقین

• محمدحسین بیات

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی

dr_bayat@ymail.com

• جواد بام افکن

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

bamafkanj@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۷

چکیده

زکات از فرایض دین اسلام است که آثار و برکات فراوانی دارد. این تحقیق، آثار زکات را در بخش‌های مختلف جامعه از دیدگاه تفاسیر فریقین مورد بررسی قرار می‌دهد و روشن می‌سازد که آثار اجتماعی زکات از این قرارند: زکات در بین افراد جامعه، تعادل برقرار می‌کند و مانع ایجاد فاصله طبقاتی و در پی آن فروپاشی اجتماع می‌گردد؛ به مقابله با رباخواری برمی‌خیزد و آثار بد و انگیزه‌های پرداخت و اخذ آن را از بین می‌برد؛ بنیه دفاعی جامعه را قوی و چشم طمع بیگانگان را کور و در هنگام نبرد با دشمنان، جبهه‌ها و مجاهدان اسلام را تا حد زیادی تأمین می‌کند؛ حسد و کینه‌ای را که در دل فقرا نسبت به ثروتمندان است، نابود می‌کند و بذر فضیلت و انسان دوستی را در جامعه می‌افشاند؛ ریشه طغیان را در افراد جامعه می‌خشکاند؛ آثار منفی فقر را از جامعه ریشه‌کن می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، آثار زکات، انفاق، صدقه، جامعه، تفاسیر فریقین.





مقدمه

مسئله زکات از نظر اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و آیات فراوانی را در قرآن کریم به خود اختصاص داده و در روایات نیز فراوان وارد شده است. از طرف دیگر، آثار فردی و اجتماعی زکات در جامعه آن قدر زیاد است که اگر شخص مسلمان با آن آشنا شود، بعید است از پرداخت آن خودداری کند و خود و دیگران را از آثار مثبت آن در جنبه‌های مختلف محروم ننماید. در این تحقیق تلاش شده «آثار و برکات اجتماعی» این فریضه با نگاه به تفاسیر فریقین، مورد بررسی قرار گیرد، تا اهمیت آن آشکار و سرّ تأکیدات فراوان بر پرداخت زکات در اسلام روشن گردد. از آنجا که پرداخت زکات در دوران ما و جامعه کنونی مقداری کم‌رنگ شده است، آشنایی با آثار این فریضه در جامعه، می‌تواند مشوقی برای پرداخت آن باشد.

در مورد پیشینه تحقیق، باید گفت: در مورد آثار زکات مقالاتی نگاشته شده که هرکدام به جنبه‌ای از این آثار پرداخته‌اند که به شرح ذیل است: «تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیه تورمی»، تألیف اکبر کمیجانی و محمدمهدی عسگری، «آثار معنوی زکات»، تألیف محمدرضا ایزدپور، «آثار ترک زکات در جامعه»، تألیف رضا شریفی، «آثار و برکات خمس و زکات در آینه آیات و روایات»، تألیف علی‌اکبر طحانیان و «آثار و برکات زکات»، تألیف محمد شهرضا. در این تحقیق نیز به واکاوی آثار اجتماعی زکات و نقش آن در زندگی روزمره افراد جامعه اسلامی اعم از فقیر و غنی اشاره شده که در آثار قبلی این مسئله مورد بررسی مستقل قرار نگرفته است. از مشکلات این تحقیق، کمبود منابع در این زمینه بود؛ زیرا تنها معدودی از تفاسیر، آن هم تفاسیر معاصر (نظیر المیزان، تفسیر نمونه، تسنیم، تفسیر الکاشف، و المنار) به این موضوع پرداخته بودند.

معنای زکات

زکات در لغت به معنی رشد و فزونی است و هر چیزی که زیاد می‌گردد و نمو می‌یابد، گویند زکات یافته است.^۱ زکات درباره چیزی است که انسان از حق خدا برای مسکینان و فقرا کنار می‌گذارد و از مالش خارج می‌کند و نامیدن چنان مالی به زکات، برای امیدوار بودن در برکت یافتن و رشد، یا برای تزکیه نفس و رشد آن به وسیله خیرات و برکات است، یا برای همه موارد فوق است.^۲ این زکات در معنای عام بود که شامل انفاق، احسان، اطعام، اعطاء، برّ، حق، صدقه، قرض حسن، ماعون و ... می‌شود (و در این تحقیق عمدتاً همین معنای عام در نظر گرفته شده است). اما در اصطلاح و معنای خاص، به آن مالی گفته می‌شود که به نه چیز (نقدین، انعام ثلاثه و غلات اربعه) تعلق می‌گیرد که با شرایط خاص باید پرداخت شود.

اهمیت زکات

زکات یکی از عوامل مهم عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت و پرکردن فاصله‌های طبقاتی و تقویت بنیه مالی حکومت اسلامی و پاک‌سازی روح و جان از حبّ دنیا و مال‌پرستی و خلاصه وسیله بسیار مؤثری برای قرب الهی است. با توجه به اینکه اسلام به صورت یک مکتب صرفاً اخلاقی و یا فلسفی و اعتقادی ظهور نکرد، بلکه به عنوان یک آیین جامع که تمام نیازمندیهای مادی و معنوی در آن پیش‌بینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت و نیز با توجه به اینکه اسلام، عنایت خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله‌های طبقاتی دارد، روشن می‌شود که نقش زکات یکی از مهم‌ترین نقشها است.

بدون شک هر جامعه‌ای دارای افرادی از کار افتاده، بیماران، یتیمان بی‌سرپرست، معلولان و امثال آنها است که باید مورد حمایت قرار گیرند، و نیز جامعه برای

۱. العین، ج ۵، ص ۳۹۵.

۲. المفردات فی غریب القرآن، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.

حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آنها از طرف حکومت پرداخته شود، همچنین کارمندان حکومت اسلامی، دادرسان و قضات و نیز وسائل تبلیغاتی و مراکز دینی، هرکدام نیازمند به صرف هزینه‌ای هستند که بدون یک پشتوانه مالی منظم و مطمئن، سامان نمی‌پذیرد.

نکته دیگر اینکه زکات در میان دستورات اسلام، وضع خاصی دارد و پرداختن آن، نشانه به رسمیت شناختن حکومت اسلامی و ترک آن، غالباً نوعی طغیان و سرکشی و قیام بر ضد حکومت اسلامی محسوب می‌شود و می‌دانیم قیام بر ضد حکومت اسلامی موجب کفر است. گواه این سخن، مطلبی است که در تاریخ اسلام درباره «اصحاب رده» (گروهی که بعد از وفات پیامبر (ص) مرتد شدند) آمده است. آنها جمعی از طوایف بنی طی، غطفان و بنی‌اسد بودند که از دادن زکات به مأموران حکومت اسلامی سر باز زدند و به این طریق پرچم مخالفت را برافراشتند. مسلمانان وفادار به قرآن با آنها پیکار کردند و آنان را درهم کوبیدند.^۳ در تواریخ آمده است که اهل رده بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام (ص) اعلام کردند: «نماز را می‌خوانیم، اما زکات نه؛ ما اجازه نخواهیم داد اموال ما غصب گردد». بعضی صحابه به ابوبکر گفتند: با ایشان مدارا کن، تا یک‌بار مرتد نشوند، رهایشان کن تا نماز را برپا دارند و زکات ندهند. ابوبکر گفت: به خدا که جدا نکنم میان چیزی که خدای جمع کرده است (یعنی نماز و زکات) و به خدا که اگر پای‌بند شتری را خلاف دستور خداوند از او بگیرند، به خاطر همان با آنان می‌جنگم.^۴ به دنبال این ماجرا مسلمانان تصمیم گرفتند با این گروه به پیکار برخیزند و آن را دلیل بر ارتداد و کفرشان می‌دانستند. به همین دلیل در اسلام مسئله زکات از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که جزء ارکان اسلام شمرده شده و در ردیف مهم‌ترین

عبادات آمده و در قرآن کریم در اکثر موارد در کنار نماز قرار گرفته است.

آثار زکات در جامعه

۱) در اقتصاد

الف) جلوگیری از آثار سوء ربا

از تقابلی که میان آیات ربا و صدقات در قرآن کریم وجود دارد، می‌توان رابطه‌ای برقرار نمود و آن اینکه صدقه و زکات، دادن مال بلاعوض است که طهارت و پاکیزگی به همراه دارد، و ربا، گرفتن مال با عوض سود است که طمع و آلودگی به دنبال دارد. همچنین آثار بدی که بر ربا مترتب می‌شود، درست و بدون استثنا مقابل آثار خوبی است که بر صدقه و زکات مترتب می‌شود و هر مفسده‌ای در ربا برابر است با مصلحتی در انفاق. بنابراین در قرآن کریم، هم در سوره بقره و هم در سوره روم، حکم ربا به دنبال مسئله صدقات آمده است:^۵ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^۶ «خدا ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خدا هیچ ناسپاس گنهکار را دوست ندارد» و «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيُرِيوْا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيوْا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»^۷ «هر مالی که ربا دادید، تا در میان اموال مردم افزون شود، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد، ولی هر مالی را به عنوان زکات پرداخته‌اید و خواهان تقرب به خدا باشید و خشنودی او را می‌طلبید، بهتر است، پس آنان همان فزونی یافتگانند». در ذیل به آثار سوء ربا و اینکه صدقه و زکات چطور جلوی آن آثار منفی را می‌گیرد، اشاره می‌شود:

۱. ربا و ایجاد بحران اجتماعی

رباخواری یک نوع تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و نفاق

۵. تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۴۳۳.

۶. بقره، ۲۷۷.

۷. روم، ۳۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۲۱۵-۲۱۸.

۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۱.





و دشمنی را در دلها می‌باشد و در واقع رباخواری بر این اصل استوار است که رباخوار فقط سود پول خود را می‌بیند و هیچ توجهی به ضرر و زیان بدهکار ندارد. در اینجا بدهکاری می‌برد که رباخوار پول را وسیله بیچاره ساختن او و دیگران قرار داده است. درست است که رباگیرنده در اثر احتیاج، تن به ربا می‌دهد، اما هرگز این بی‌عدالتی را فراموش نخواهد کرد و حتی کار به جایی می‌رسد که فشار پنجه رباخوار را هر چه تمام‌تر بر گلوی خود احساس می‌کند، این موقع است که سراسر وجود بدهکار بیچاره، به رباخوار، لعنت و نفرین می‌فرستد و تشنه خون او می‌شود؛ زیرا با چشم خود می‌بیند که هستی و درآمدی که به قیمت جان او تمام شده است، به جیب رباخوار ریخته می‌شود. در این شرایط بحرانی است که دهها جنایت وحشتناک رخ می‌دهد، بدهکار گاه دست به خودکشی می‌زند و گاهی در اثر شدت ناراحتی طلبکار را با وضع فجیعی می‌کشد. گاهی هم به صورت یک بحران اجتماعی و انفجار عمومی و انقلاب همگانی درمی‌آید.^۸

اگر در شرایطی که احساسات طبقه نیازمند، به واسطه احتیاج، پیوسته در هیجان بوده و نفوس ایشان قرین نکتبت و ذلت شده است، به ایشان احسان و انفاق و کمک بلاعوض شود، احساسات ایشان بر نیکی و حسن نیت انگیزش می‌یابد و دیگر از مفاسدی که ذکر شد، خبری نخواهد بود.^۹

۲. ربا و ایجاد فاصله طبقاتی

ربا یعنی تبدیل جنسی به مانند خودش، به اضافی مقداری زائد بر آن؛ در صورتی انجام می‌گیرد که قرض گیرنده، احتیاج به آن جنس داشته باشد، به اینکه مقدار حاجتش بیش از مقدار استفاده روزانه‌اش باشد. مثلاً به طور متوسط ۱۰ تومان کسب کند، در صورتی که احتیاج به ۲۰ تومان داشته باشد و ۱۰ تومان دیگر را قرض بگیرد که روز بعد ۱۲ تومان بدهد. لازمه

این کار این است که فردا خودش هشت تومان داشته باشد، در صورتی که محتاج به ۲۰ تومان است. به همین منوال معدل معیشتش رو به کاهش می‌رود و طولی نمی‌کشد که برای خودش چیزی نمی‌ماند، در حالی که از نیازمندیش چیزی کاسته نشده است؛ یعنی روزی ۲۰ تومان باید قرض کند، در حالی که یک تومان هم نداشته باشد و این تباهی و مرگ اقتصادی است. اما رباخوار، ۱۰ تومانی که داشته و قرض داده، پس می‌گیرد و ۱۰ تومان قرض گیرنده را هم به عنوان سود بر آن می‌افزاید و در نتیجه هر دو مال در یک طرف جمع می‌شود و طرف دیگر خالی می‌ماند و این در اثر سودی است که بلاعوض از قرض گیرنده گرفته شده است. بنابراین، ربا، طبقه رنجبر و زحمتکش را از هستی ساقط کرده و ثروتها را به سوی طبقه سرمایه‌دار می‌کشاند و در نتیجه سرمایه‌داران و رباخواران مسلط بر رباگیرندگان تنگدست می‌شوند.

اینها درباره ربا بین غنی و فقیر است، اما رباهایی که بین تجار رایج بوده و پایه بانکها و بنگاههای تجاری بر آن استوار است، کمترین زیانش این است که به تدریج ثروت از یک طرف به طرف دیگر انتقال می‌یابد و هرکس سرمایه‌اش بیشتر است، سرمایه زیردست خود را هضم می‌کند و در نتیجه ثروت عده خیلی از ثروتمندان و شمار نیازمندان افزایش قابل توجهی می‌یابد و همان محذور که اشاره شد (تسلط ثروتمندان بر فقرا) پیش می‌آید.^{۱۰} اما در مقابل، زکات ثروت را متعادل بین مردم تقسیم می‌کند و اجازه نمی‌دهد که فقرا در زیر فشار ثروتمندان له شوند و قرآن کریم، این گونه مسئله ربا را تحریم و تشویق و امر به پرداخت زکات کرده است.

۳. ربا و از بین رفتن اموال

خاصیت ربا این است که مال را رفته رفته از بین می‌برد (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا)؛ یعنی باعث خسارت و قساوت و دشمنی و بدگمانی و ناامنی می‌شود و نفوس

۱۰. همان، ج ۴، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۸. تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۹. المیزان، ج ۲، ص ۴۶۳، با اندکی تصرف.



رفتن مال زمینه نابودی جامعه را به دنبال دارد، از این جهت مطالب بالا در زمینه اینکه زکات، اموال را حفظ می‌کند، بیان گردید.

۴. ربا و نابودی اجتماع

همان‌گونه که افراد جامعه یک اجل (عمر محدود) دارند، جامعه هم اجلی معین دارد. اگر ربا به یک عمل اجتماعی رایج تبدیل شود (چنان‌که امروزه موضوع بانکداری دنیا شده و قوانین بین‌المللی، آن را تصویب کرده است) که عموم مردم هم آن را می‌پسندند، از این جهت فاقد برخی از آثار فردی ظاهری (نظیر کینه‌توزی، انزوا، سرزنش یا لعن) می‌شود و در اینجا است که مردم بیشتر به گرفتن آن تشویق می‌شوند. بنابراین درست است که آثار فردی ربا در این‌گونه موارد کنار می‌رود، ولی هنوز آثار شوم خود را که همانا دوقطبی کردن جامعه به مرفه و محروم است، به دنبال دارد. وقتی اجتماع دوقطبی شد، به تدریج طبقه محروم در برابر سرمایه‌داران می‌شورند و در اینجا زمان زوال و نابودی جامعه فرامی‌رسد و آن چیرگی حکومت بر مردم خود و غلبه آن جامعه بر دیگران از بین می‌رود.

در مقابل، زکات سبب می‌شود اجتماع از نابودی و زوال رهایی یابد. نقش زکات این است که مانع می‌شود ثروتها در یک قطب جمع شود و اکثریتی محروم به وجود بیاید. همچنین جلوی آن شورش بزرگ و در پی آن زوال جامعه را می‌گیرد. امام صادق (ع) فرموده است: «اگر ثروت در دست حق‌شناسان افتد؛ آنان که حق نعمت الهی را بدانند و در کار نیک و احسان به خلق کوشا باشند، مایه بقای اسلام و مسلمانان می‌شود و اگر ثروت در کف حق‌ناشناسان افتد؛ آنان که حق نعمت الهی را نیابند و در کار نیک و احسان به خلق کوشا نباشند، موجب فتنای اسلام و مسلمانان خواهد گشت.»^{۱۴}

(ب) رفع فاصله طبقاتی

۱۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۶.

را به انتقام‌جویی تهییج می‌کند و دعوت به اختلاف و پراکندگی می‌نماید و بدین‌وسیله اغلب راههای فساد و آفاتی که موجب زوال مال می‌شود، باز شده و کمتر مالی از آفت یا پلیدی عمومی سالم می‌ماند. به علاوه بسیاری اوقات اتفاق می‌افتد که سرمایه رباخواران نیز به کلی سوخت می‌شود؛ زیرا چنین نیست که هرکس قرضهای زیادی گرفت و مترکم شد، بخواهد یا بتواند وامهای خود را بپردازد. مردی از امام صادق (ع) درباره آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا...» پرسید: من می‌بینم که اموال رباخوار [به جای کم شدن] زیاد می‌شود؟ امام فرمود: «چه نابودی از این بیشتر که یک درهم ربا، دین را نابود می‌کند و اگر توبه کند، مالش رفته و فقیر می‌گردد.»^{۱۱}

مطلب دیگر آنکه معاملات صحیح از نظر اسلام آن است که بیش از شرایط و حدود خاص، مبتنی بر عمل و تولید باشد. ربا چون رابطه‌ای با عمل مثمر و تولید ندارد، معامله‌ای نادرست است و اقتصاد ربوی رو به محاق و نابودی می‌رود. در نتیجه، قیام، استقلال، اقتصاد و تولید ثروت، رو به فنا و محاق می‌رود. اما در مقابل خاصیت صدقات این است که مال را نمو می‌دهد و این خاصیت، اثر قهری و انفکاک‌ناپذیر آنها است. صدقات موجب نشر رحمت و امنیت و محبت می‌شود و مردم را از هم غضب و دزدی و افساد، منصرف، و به اتحاد و همکاری دعوت می‌نماید و بدین‌وسیله اغلب راههای فساد و آفاتی که موجب فتنای مال می‌شود، مسدود می‌گردد و همه اینها به نمو و افزایش مال کمک می‌کند.^{۱۲}

ذکر این نکته ضروری است که چون خداوند متعال مال را موجب قوام اجتماع قرار داده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»^{۱۳} «و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان ندهید...» و از بین

۱۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۹.

۱۲. المیزان، ج ۲، ص ۴۳۱.

۱۳. نساء، ۵.



یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم‌اکنون با تمام پیشرفتهای صنعتی و مادی که نصیب بشر شده، نیز با آنها مواجه است، مشکل فاصله طبقاتی است؛ به این معنی که فقر و بیچارگی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد. عده‌ای آن قدر ثروت بیاندوزند که حساب اموالشان را نتوانند داشته باشند و عده دیگری از فقر رنج ببرند، به طوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان ممکن نباشد. بدیهی است جامعه‌ای که قسمتی از آن بر پایه غنا و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود، قابل دوام نبوده و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید، در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و بالأخره دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گرچه در گذشته این اختلاف در بین جوامع انسانی بوده است، ولی باید گفت: متأسفانه در زمان ما این فاصله طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناک‌تر شده است؛ زیرا از یک سو درهای کمکهای انسانی و تعاون به معنی حقیقی بر روی مردم بسته شده است و از سوی دیگر درهای رباخواری که یکی از موجبات بزرگ فاصله طبقاتی است به شکلهای مختلف بر روی آنها باز است. خون‌ریزیها و جنگهای کوچک و بزرگ و وحشتناکی که در قرن اخیر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد، غالباً از ریشه اقتصادی مایه می‌گیرد و محرومیت اکثریت جوامع انسانی، گواه این حقیقت است. با اینکه دانشمندان و مکاتب اقتصادی جهان، به فکر چاره و حل این مشکل بزرگ اجتماعی بوده و هرکدام راهی را انتخاب کرده و به گمان خود به مبارزه با آن برخاسته‌اند، ولی حقیقت این است که هیچ‌کدام نتوانسته‌اند گام مؤثری در این راه بردارند؛ زیرا حل این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می‌کند، ممکن نیست.

با دقت در آیات قرآن مجید و روایات آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام، این است که اختلافات غیرعادلانه‌ای را که در اثر بی‌عدالتی اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود، از بین ببرد و سطح زندگی کسانی را که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند، بالا بیاورد، تا حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف، برنامه‌ای وسیع در نظر گرفته است: وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی مثل زکات و تشویق به انفاق، وقف، قرض‌الحسنه و کمکهای مختلف مالی، قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد.^{۱۵}

خداوند در سوره حشر می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛^{۱۶} «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال) دست به دست میان ثروتمندان شما ننگردد». درست است که آیه در مقام بیان حکم فیء است، اما در عین حال یک اصل اساسی در اقتصاد اسلامی را بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصادی اسلام چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروتها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد. البته این آیه بدان معنی نیست که ما پیش خود قوانین وضع کنیم و ثروتها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگر بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیاتهایی چون زکات و خمس، درست پیاده شود، خود به خود چنین نتیجه‌ای خواهد داشت که در عین احترام به تلاشهای فردی، مصالح جمع تأمین خواهد شد و از دوقطبی شدن جامعه جلوگیری

۱۵. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۱۶. حشر، ۷.



شر اجانب، زکات است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛^{۱۹} «و در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خویش به هلاکت نیافکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در آیات جهاد،^{۲۰} یکی از بارزترین مصادیق انفاق، انفاق در راه جهاد و حفظ نظام اسلامی است. از آنجا که جنگیدن بدون آلات و ادوات لازم آسان نیست و برای تهیه آن به مال احتیاج است، خداوند متعال دستور داده است که اغنیا در راه جنگ به فقرا می‌توانند انفاق کنند؛ زیرا افراد زیادی مال دارند، ولی قادر به رفتن به جنگ نیستند و افرادی شجاع هستند که توان جنگ را دارند، ولی فقیرند؛^{۲۱} «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له أضعافًا كثيرة...»؛^{۲۲} «کیست که به خدا وامی نیکو دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟». بنابراین خداوند متعال امر به جهاد را همراه با تشویق به انفاق مال آورده است و مراد از این انفاق، تمام چیزهایی است که به جهاد کمک می‌کند و هر آنچه دین را بالا می‌برد و جامعه و امت را مصون می‌کند و جایگاه آن را در جهان رفعت می‌دهد.^{۲۳}

مطلب دیگر آنکه در خصوص آیه «الَّذِينَ قَبِلُوا لَهُمُ كَفْوَ أَيْدِيكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تظلمون فتيلًا»؛^{۲۴} «آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: دست از جهاد بردارید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید. اما هنگامی که پیکار بر آنان واجب شد، عده‌ای از آنان ترسیدند مانند ترسی از

به عمل خواهد آمد.^{۱۷} اما هنگامی که مسئله انفاق و پرداخت زکات فراموش شود و یا ثروتها در یک قطب اجتماع جمع شود، یک انفجار بزرگ در اجتماع به وجود می‌آید و اموال و نفوس سرمایه‌داران در آتش این انقلاب خواهد سوخت.

۲) در تأمین امنیت

الف) تقویت بنیه دفاعی

قرآن کریم در آیاتی چند به تمام مسلمانان دستور می‌دهد که هر قدر توانایی دارید، از تدارکات جنگی که در مقابله با دشمنان به آن احتیاج دارید، تهیه کنید؛ زیرا اگر مسلمانان ضعیف باشند، همه‌گونه تحمیلاتی به آنها می‌شود. اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند. از آنجا که تهیه نیروی کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسایل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، مسئله انفاق را بیان می‌دارد و دستور همکاری عمومی صادر می‌کند که این سرمایه را فراهم سازند و منافع حیاتی جامعه اسلامی خود را حفظ کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظلمون»؛^{۱۸} «و آنچه می‌توانید از نیرو آماده سازید و اسبهای ورزیده، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمنان خویش را بترسانید و گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد».

ب) تأمین هزینه جهاد

انفاق برای تقویت بنیه دفاعی، جنبه بازدارندگی دارد، اما اگر روزی دشمن به مملکت اسلامی حمله کند، یکی از منابع تأمین هزینه جهاد و حفظ جامعه اسلامی از

۱۹. بقره، ۱۹۵.

۲۰. بقره، ۱۹۱-۱۹۴، ۲۴۴ و ۲۴۵؛ محمد، ۴-۳۶.

۲۱. مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲۲. بقره، ۲۴۵.

۲۳. المنار، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲۴. نساء، ۷۷.

۱۷. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۷.

۱۸. انفال، ۶۰.



خدا یا بیشتر و گفتند: پروردگارا چرا پیکار بر ما مقرر شده است. چرا مرگ ما را تا زمان مقرر آن به تأخیر نینداختی. بگو متاع دنیا اندک است و آخرت برای متقیان بهتر است و ذره‌ای ظلم نمی‌شوید»، نقل شده است: جمعی از مسلمانان هنگامی که در مکه بودند و تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر(ص) رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام، عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسلام، وضع ما دگرگون شد. آن عزت و احترام را از دست دادیم و همواره مورد آزار دشمنان قرار داریم، اگر اجازه دهید، با دشمن بجنگیم، تا عزت خود را بازیابیم. این آیه نازل شد و پیامبر(ص) فرمود: «من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم و خداوند دستور داده که نماز برایای دارید و زکات اموالتان را پردازید».^{۲۵}

حال اگر سؤال شود که چرا از میان تمام دستورهای اسلامی، تنها مسئله نماز و زکات ذکر شده است، در حالی که دستورهای اسلام منحصر به اینها نیست، باید گفت: نماز رمز پیوند با خدا و زکات رمز پیوند با خلق خدا است، بنابراین منظور این است که به مسلمانان دستور داده شد، با برقراری پیوند محکم با خداوند و پیوند محکم با بندگان خدا، جسم و جان خود و اجتماع خویش را آماده کنند و به اصطلاح خودسازی نمایند، و مسلماً هر حرکتی بدون آمادگیهای روحی و جسمی افراد و بدون پیوندهای محکم اجتماعی، محکوم به شکست خواهد بود. مسلمان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم می‌کند و روحیه خویش را پرورش می‌دهد و آماده هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی می‌شود، و به وسیله زکات شکافهای اجتماعی پر می‌گردد، و جامعه از نظر تهیه نفقات آزموده و ابزار جنگی (که زکات یک پشتوانه اقتصادی برای تهیه آنها می‌باشد)، بهبود می‌یابد، و به هنگام صدور فرمان جهاد، مسلمانان آمادگی کافی برای

مبارزه با دشمن را خواهند داشت.^{۲۶} بنابراین انفاق در راه جنگ و دفاع ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف جامعه اسلامی است.

ج) پیشگیری از هلاکت جامعه

انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفاسد کشنده است: «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛^{۲۷} «و در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خویش به هلاکت نیافکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد»؛ زیرا هنگامی که مسئله انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروتها در دست گروهی محدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود می‌آید که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مسئله زکات و پیشگیری از نابودی جامعه روشن می‌شود. بنابراین زکات، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان است؛ زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است، امام کاظم(ع) می‌فرماید: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید»^{۲۸} و به تعبیر بعضی از مفسران،^{۲۹} خودداری از انفاق فی سبیل الله هم سبب مرگ روح انسانی به خاطر بخل خواهد شد، و هم سبب مرگ جامعه به خاطر عجز و ناتوانی، مخصوصاً در نظامی همچون نظام اسلام که بر نیکوکاری بنا شده است.^{۳۰}

مطلب دیگر آنکه سیاق آیه ۱۹۵ سوره بقره اقتضا می‌کند جامعه اسلامی افزون بر انفاقهای فردی به انفاقهای اجتماعی نیز اهتمام ورزد؛ به طوری که همگان خود را موظف بدانند با رعایت اعتدال در انفاق که نه به تنگدستی خود بیانجامد و نه از بخل و

۲۶. تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۱۴-۱۶.

۲۷. بقره، ۱۹۵.

۲۸. الکافی، ج ۴، ص ۶۰.

۲۹. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳۰. تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۳۸ و ۳۹.

۲۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲.



است و هم نمو دهنده بذره‌های فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه، و این رساترین تعبیری است که درباره زکات می‌توان گفت: از یک سو آلودگیها را می‌شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است.^{۳۴} البته باید در نظر داشت، شیطان مانع پرداخت زکات شده و مردم را از فقیر شدن می‌ترساند و در مقابل امر به فحشا کرده و اسباب ناپاکی جامعه را فراهم می‌آورد؛ بخل در دلها می‌کارد و بذر دشمنی را در دلها رشد می‌دهد. این بخل اغنیا، فقرا را به فحشا می‌کشانند و سرچشمه بسیاری از گناهان، بی‌عفتیها و خود فروشیها می‌گردد.

نکته دیگر اینکه اتفاق یک قانون عمومی در جهان آفرینش و مخصوصاً در سازمان بدن هر موجود زنده است. قلب انسان تنها برای خود کار نمی‌کند، بلکه از آنچه دارد به تمام سلولها اتفاق می‌کند، مغز و ریه و سایر دستگانه‌های بدن انسان، همه از نتیجه کار خود دائماً اتفاق می‌کنند و اصولاً زندگی دسته جمعی بدون اتفاق مفهومی ندارد. ارتباط با انسانها در حقیقت نتیجه ارتباط و پیوند با خدا است، انسانی که به خدا پیوسته و به حکم جمله «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»^{۳۵} «از آنچه روزیشان کردیم»، همه روزیها و مواهب را از خدا می‌داند، نه از ناحیه خود، نه تنها از اتفاق و بخشش در راه او ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال می‌شود؛ زیرا مال خدا را به بندگان او داده، اما نتایج و برکات مادی و معنوی را برای خود خریده است، این طرز تفکر، روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند، و جهان تنازع بقا را به دنیای تعاون تبدیل می‌سازد؛ دنیایی که هرکس در آن خود را مدیون می‌داند که از مواهبی که دارد، در اختیار همه نیازمندان بگذارد.^{۳۶}

مطلب دیگر اینکه کسی که از دسترنج خود چیزی اتفاق می‌کند، هرچند ابتدا ممکن است به قلبش خطور کند که این مال از چنگش رفت و دیگر به او بر نمی‌گردد،

شح سر درآورد، در تأمین هزینه‌های جاری حکومت اسلامی نیز شریک و یاور آن در رفع مشکلات باشند، وگرنه با تنگنا قرار گرفتن حکومت، جامعه اسلامی خود را به هلاکت افکنده‌اند. بر همین اساس یکی از وظایف اجتماعی امت اسلامی فقرزدایی است، تا هم خود و دین خویش را از نابودی حفظ کنند و هم فقرا را از هرگونه انحراف و آشوب بازدارند که آنان بر اثر تهیدستی به گناه کشیده نشوند و سلامت و امنیت عمومی را به خطر نیاندازند.^{۳۱}

۳) در معنویت

الف) پاکی و طراوت جامعه

آنچه خداوند در اثر طهارت بخشی زکات و تزکیه جانهای مؤمنان ذکر کرده است («خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»^{۳۲} «از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی»)، شامل همه افراد و جامعه آنان می‌گردد. زکات نفوس مردم را از رذایلی چون بخل، پستی، سنگدلی، طمع و زیاده‌خواهی، مال مردم خوری از راه خیانت و دزدی و غضب و ... پاک می‌کند؛ زیرا نفسی که به وسیله ایمان به خدا رشد یافته و مال خود را که در دست دارد یا ذخیره کرده است، در راه رضای خدا و طلب مغفرت و ترفیع درجه‌اش اتفاق می‌کند، هرگز حاضر نمی‌گردد به ناحق به مال مردم دست درازی کند و این تطهیر و تزکیه برای نفسهای افراد، مستلزم طهارت اجتماع مؤمنان از رذایل اجتماعی نظیر حسادت، دشمنی، تجاوز و فتنه‌گری می‌گردد.^{۳۳} از این گذشته، مفاسد و آلودگیهایی که در جامعه به خاطر فقر و محرومیت به وجود می‌آید، با انجام این فریضه الهی برچیده می‌شود و صحنه اجتماع از این آلودگیها پاک می‌گردد و نیز هم‌بستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی در سایه این‌گونه برنامه‌ها تأمین می‌گردد. بنابراین حکم زکات هم پاک کننده اجتماع

۳۴. تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳۵. بقره، ۳.

۳۶. تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶.

۳۱. تسنیم، ج ۹، ص ۶۵۹.

۳۲. توبه، ۱۰۳.

۳۳. المنار، ج ۱۱، ص ۶۷.



لیکن اگر کمی دقت کند، خواهد دید که جامعه انسانی به منزله تن واحد و دارای اعضای مختلف است و اعضای آن هرچند اسامی و اشکال مختلف دارند، اما در مجموع، یک تن را تشکیل می‌دهند و در غرض و هدف زندگی متحد هستند، از حیث اثر همه مربوط به هم هستند، وقتی یکی از اعضا، نعمتی را از دست می‌دهد، مثلاً فاقد صحت و سلامتی شده و در عمل خود کُند می‌گردد، همین عارضه هرچند که در نظر بدوی، متوجه یک عضو است، ولی در حقیقت تمام بدن در عملکرد خود کُند و سست می‌گردد و به خاطر نرسیدن به اغراض زندگی خسران و ضرر می‌بیند. مثلاً چشم و دست آدمی دو عضو از بدن انسان هستند، در ظاهر دو نام غیرمربوط به هم و دو شکل متفاوت، و دو عملکرد جداگانه دارند، لیکن با کمی دقت می‌بینیم که این دو عضو کمال ارتباط را با یکدیگر دارند. خلقت، آدمی را مجهز به چشم کرده تا اشیاء را از نظر نور و رنگ و نزدیکی و دوری تشخیص دهد، بعد از تشخیص چشم، دست آنچه را که تحویلش برای آدمی واجب است بردارد، و آنچه را که دفعش بر او لازم است، از انسان دفع کند. پس در حقیقت چشم مثل چراغی است که پیش پای دست را روشن می‌کند، حال اگر دست از کار بیافتد قهراً فواید و عملکرد دست را باید سایر اعضا جبران کنند و این باعث می‌شود که اولاً؛ زحمتی را که در حال عادی هرگز قابل تحمل نیست، تحمّل کند و ثانیاً؛ از عملکرد سایر اعضای خود به همان مقدار که صرف جبران عملکرد دست نموده بکاهد. اما اگر از همان اوایلی که دست دچار حادثه شد، از نیروی اضافی سایر اعضا در اصلاح حال همان دست استفاده کند و دست را به حال عادی و سلامتتش برگرداند، حال تمامی اعضا را اصلاح کرده، و صدها و بلکه هزارها برابر آنچه صرف اصلاح دست کرده نصیبش می‌شود.

پس یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد و ما با انفاق خود

وضع او را اصلاح کردیم، هم دل او را از رذایلی که فقر در او ایجاد می‌کند، پاک کرده‌ایم و هم چراغ محبت را در دلش ایجاد نموده‌ایم و هم زبانش را به گفتن خوبیها به راه انداخته‌ایم و هم او را در عملکردش نشاط بخشیده‌ایم، و این فواید نصیب همه جامعه می‌شود؛ چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند، پس انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است.^{۳۷}

ب) جلوگیری از طغیان افراد جامعه
غالب مفاسد دنیا از قشر مرفّه و مستکبر سرچشمه می‌گیرد و همیشه آنان در صف اول مبارزه در مقابل انبیا بوده‌اند. همانها که قرآن گاه از آنان به «ملاً» تعبیر کرده است^{۳۸} و گاه به مترفان^{۳۹} که اولی اشاره به جمعیت اشرافی دارد که ظاهرشان چشمها را پر می‌کند و درویشان تهی است و دومی اشاره به کسانی دارد که در ناز و نعمت، همراه ثروت فراوان به سر می‌برند. سرچشمه همه اینها احساس بی‌نیازی و غنا است و این از ویژگیهای افراد کم‌ظرفیت است که وقتی به نعمت و مال و مقامی می‌رسند، چنان مست می‌شوند و احساس بی‌نیازی می‌کنند که خدا را هم به دست فراموشی می‌سپارند. اینجا است که سر به طغیان برمی‌دارند و اول خود و بعد جامعه را به انحراف و تباهی و فساد می‌کشند. اسلام برای اینکه افراد بی‌رویه ثروتمند نشوند و احساس بی‌نیازی باعث طاعی شدنشان نگردد، در آیات فراوانی به مردم دستور می‌دهد که زکات اموال خود را بپردازند و از سوی دیگر به ولی مسلمانان دستور می‌دهد که زکات را از آنان بگیرد.^{۴۰} این‌گونه اسلام با این دستور حساب شده ریشه طغیان را می‌خشکاند.

توضیح آنکه کثرت مال سبب حصول طغیان و قساوت قلب است؛ زیرا کثرت مال قدرت می‌آورد (که بالذات

۳۷. المیزان، ج ۲، صص ۵۹۵ و ۵۹۶.

۳۸. اعراف، ۶۰.

۳۹. سبأ، ۳۴.

۴۰. توبه، ۱۰۳.



محبوب آدمی است) و از آنجا که عاشق آن گاه که به معشوق خود رسید، در آن غرق می‌شود، فرد غرق در طلب مال می‌شود. در اینجا اگر چیزی مانع ثروت‌اندوزی او شود، با تمام قوا او را از سر راه خود برمی‌دارد که این همان طغیان است که خداوند فرمود:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ. أُن رَأَهُ اسْتَعْنَى»؛^{۴۱} «هرگز؛ قطعاً

انسان طغیان می‌کند. به خاطر آنکه خود را بی‌نیاز می‌بیند». بنابراین واجب کردن زکات، طغیان را کم می‌کند و قلب را به سوی طلب رضایت خدای رحمان برمی‌گرداند.^{۴۲}

البته نباید از آنچه گفتیم این چنین استفاده شود که اسلام در برابر مال و ثروت، موضع منفی دارد و با آن مخالف است، بلکه برعکس اسلام به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز روی مال تکیه می‌کند و از آن گاهی به «خیر»^{۴۳} و گاهی به «فضل»^{۴۴} تعبیر می‌نماید. منتها اسلام ثروتی را می‌پسندد که به وسیله آن «بتغاء آخرت» و طلب سرای دیگر شود. اسلام ثروتی را می‌پسندد که به همگان نیکی شود و مایه فساد و فراموش کردن ارزشهای انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون‌آمیز تکاثر نگردد و انسان را به تکبر و تحقیر دیگران نکشاند. وسیله‌ای برای استفاده همه باشد، برای پرکردن خلأهای موجود اقتصادی، برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه محرومان و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان. علاقه به چنین ثروتی با چنین هدفهای مقدسی نه تنها علاقه به دنیا نیست، بلکه علاقه به آخرت است. چنان‌که در حدیثی می‌خوانیم که یکی از یاران امام صادق(ع) خدمت ایشان آمد و شکایت کرد که ما دنبال دنیا هستیم و علاقه به آن داریم (از این می‌ترسیم که دنیاپرست شویم)، امام(ع) (که پاکی و تقوای آن مرد را می‌دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می‌خواهی انجام دهی؟ در پاسخ

۴۱. علق، ۷۶.

۴۲. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۸۷.

۴۳. بقره، ۱۸۰.

۴۴. جمعه، ۱۰.

نتیجه‌گیری

۱. پرداخت زکات از جنبه اقتصادی، با تعدیل ثروتها بین مردم، جلوی نابرابری اقتصادی و فاصله طبقاتی را می‌گیرد و باعث حفظ اموال و نفوس و بقای جامعه و طول عمر آن می‌شود؛ از آثار زیان‌بار فقر که منشأ بسیاری از ناهنجاریهای فردی و اجتماعی است، جلوگیری می‌کند؛ مایه حفظ و ازدیاد اموال و سرمایه‌ها است؛ جلوی آثار زیان‌بار ربا را می‌گیرد؛ زیرا اثر زکات در برابر اثر ربا است. زکات در ظاهر کاهش و در واقع افزایش، و ربا در ظاهر افزایش و در واقع کاهش و نابودی است. خدا زکات را می‌پرواند و ربا را نابود می‌کند. زکات پایگاه اجتماعی انسان را بنیان مرصوص می‌کند، اما ربا انسانها را بر لبه متزلزل و لرزان آتش می‌گذارد. ربا، کم یا زیاد، فردی یا اجتماعی، از ثروتمندان گرفته شود یا مستضعفان، خطراتی را از نابودی مال تا سقوط و زوال اجتماعی در پی دارد که عکس آن در زکات است.

۲. پرداخت زکات از جنبه نظامی، جامعه را در برابر بیگانگان آماده می‌سازد و بخشی از بودجه لازم برای هزینه‌های دفاعی را فراهم می‌آورد؛ در زمان جنگ با دشمنان، جبهه‌ها و رزمندگان اسلام را از لحاظ تجهیزات جنگی تأمین می‌کند.

۳. پرداخت زکات از جنبه معنوی، جامعه را پاک و طاهر نموده و نوع‌دوستی و انسان‌دوستی را در جامعه رشد و جامعه را به سمت مدینه فاضله سوق می‌دهد و از سوی دیگر روح طغیان و سرکشی در افراد را (که ضرر آن به همه مردم می‌رسد) نابود می‌کند.

۴. اگر جامعه‌ای بخواهد محکم و استوار و سرفراز و

۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹.

با کرامت باشد و به بیگانگان وابستگی نداشته باشد، باید اقتصاد خود را قوی و شکوفا کند (زیرا اموال مایه قوام اجتماع هستند) و پرداخت زکات یکی از

مهم‌ترین راههای تقویت و شکوفایی اقتصاد است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، منشورات طلیعة النور، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ق.
- رشیدرضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فخررازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۷۲ش.



۵۶

مطالعات قرآنی، بررسی اسلامی

سال دهم
شماره ۳۹- بهار ۱۳۹۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی